

شروع حرکت مسلحانه گروههای اسلامی و یک سند

شهرام یوسفی فر

- اهمیت مقطع زمانی سند ما :

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، یکی از نادر پدیده‌های اجتماعی است که نمی‌توان با خاطری آسوده آن را با یک یا چند رویکرد محدود بررسی کرد. در واقع در اهمیت این قیام همان بس که گفته شود تا مدت‌های مدیدی که از این حرکت می‌گذشت محافل داخلی (به جز روحانیت دست اندر کار این حرکت) و خارجی در تحلیل این حادثه سر در گم و گاه دچار ضد و نقیض گوئی‌های فاحش می‌شدند. طوریکه برخی رژیم‌ها و احزاب تندروی خارجی که حکومت پهلوی را به عنوان سمبل و نمود یک حکومت دیکتاتوری و ضد خلقی پیوسته مورد حملات شدیدی قرار می‌دادند، در تحلیل قیام ۱۵ خرداد در ماندند. از یک سو شروع به ستایش از آن نمودند چون حرکتی مردمی علیه رژیم ظالم بود. ولی به تدریج دیده شد که از مواضع اولیه خود عدول کرده و در آن تشکیک کردند و به ناچار جهت توجیه تغییر موضع خود، شروع به بازگوئی تحلیلهائی کردند که خود رژیم می‌پراکند^۱ رژیم نیز که پس از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد و زندانی

شروع حرکت مسلحانه گروههای اسلامی و یک سند

۱. بهترین مثال در این خصوص، مثال احزاب کمونیستی غرب است. این احزاب ابتدا عجلولانه به حمایت از حرکت مردم ایران در ۱۵ خرداد دست زدند، ولی به تدریج متوجه شدند ماهیت این حرکت با آن چه آنان می‌پنداشته‌اند تفاوت دارد، در واقع آنان به دنبال کشف هسته‌ها و جریانهای چپ و کمونیستی در این حرکت بودند، ولی بعد متوجه شدند رهبری حرکت با روحانیت است، لذا به تناقض گوئی افتاده و سرکوب قیام ۱۵ خرداد را تأیید کردند. رژیم شوروی که از ابتدا خیال راحتی داشت چون نه حزب توده و نه دستگاه دیپلماسی شوروی تدارک چنین حرکتی را ندیده بود و آن را توصیه نیز نمی‌کرد. لذا به ذم این حرکت و سردمداران آن پرداخت. تنها در این میان هسته‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور بود که دست به افشاگری‌های در خور توجهی در این باره زد و برخی از حقایق اجتماعی این حرکت را نزد افکار عمومی غرب به تحلیل نشست.

کردن و تحت نظر بودن امام خمینی (ره) با خیالی آسوده به بهره برداریهای تبلیغاتی از این حادثه پرداخت و در واقع هوشیارتر و سریع تر از فرصت و فترت پدید آمده سود جست، تا جایی که در مهر ماه ۱۳۴۳ به خود جرأت بحث درباره تصویب و قانونی نمودن کاپیتولاسیون در ایران را داد. با طرح این موضوع و سپس تصویب مشکوک و عجولانه آن در مجلس شورای ملی و سپس مجلس سنا، که حتی افکار عمومی کشور از آن اطلاعی نداشت^۱، رویارویی رژیم و مخالفان مذهبی خود به اوج رسید. در واقع از یک سو رژیمی که احساس فتحی لذت بخش از سرکوب یک قیام و حرکت مردمی در قیام ۱۵ خرداد وی را سرمست کرده بود، قرار داشت و از سوی دیگر امام (ره) و یک صف بندی از یاران و مخالفان رژیم قرار داشتند که حادثه ۱۵ خرداد را یک بیرحمی و سببیت از سوی رژیم شاه دانسته و فعالیت سیاسی را تکلیفی شرعی می دانستند. از اینرو علیرغم حادثه تلخ ۱۵ خرداد برای امام و یارانش، از پتانسیل اعتراضی و خصومت جوئی با رژیم نه تنها کاسته نشد، بلکه به مراتب افزوده نیز شد. طوری که سخنرانی آبان ماه امام در نوع خود مسائلی را طرح کرد که رژیم حضور ایشان را در کشور خطری جدی دانسته و تصمیم به تبعید ایشان گرفت.

در واقع رژیم پهلوی قصد داشت با تبعید امام (ره) به خارج از کشور، یک حرکت و جریان را که موجودیت رژیم را هدف گرفته بود از صحنه سیاسی و افکار عمومی کشور حذف کرده و به تعبیری آن را به بن بست بکشاند. چرا که در واقع حرکت امام در آبان ماه ۱۳۴۳ که در سخنرانی ایشان تجلی یافت، نوعی هل دادن رژیم پهلوی به یک بن بست سیاسی در داخل و دیپلماسی در خارج از کشور بود، یعنی در داخل کشور رژیم از توجیحات خود در سرکوب قیام ۱۵ خرداد و کسب مشروعیت لازمی برای انقلاب سفیدش محروم می شد و حمایت‌های هسته های سیاسی و روشنفکری بلا تکلیف داخلی را از دست می داد و از سوی دیگر در عرصه افکار عمومی جهان نسبت به اعتبار تبلیغات رژیم و میزان مقبولیت اصلاحات در داخل کشور، تشکیک می شد. لذا در واقع رژیم با

۱. شهید مهدی عراقی نکات جالبی در این خصوص ارائه کرده که در خور نقل است. ایشان می گویند، فهمیدم چنین لایحه ای از طرف دولت منصور به مجلس شورای ملی ارائه شده است. مطالب که با امام (ره) در میان نهاده شد ایشان سند خواستند. ما هم از طریق دوستان نماینده ای که در مجلس داشتیم یک رونوشت از صورت مذاکرات مجلس تهیه و خدمت امام ارائه کردیم. و سپس در سخنرانی آبان ماه خودشان قضایا را افشا نمودند، ر. ک: عراقی، مهدی؛ ناگفته ها، نشر رسا، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۰۸-۲۰۷.

تبعید حضرت امام (ره) به خارج از کشور و انتساب حرکت وی به تحریکات کشورهای عربی و غیره، سعی داشت این حرکت امام را حرکتی شخصی و مربوط به خارج از کشور قلمداد کند. لذا یکی از دلایل تبعید حضرت امام (ره) آنچه را که رژیم انتظار داشت، به همراه نیاورد، چرا که اندیشه های حضرت امام (ره) که موجب یک صف بندی سیاسی در ایران شده بود زنده باقی ماند. درست حدود سه ماه بعد از تبعید امام، این واقعیت بر رژیم شاه روشن شد. در اول بهمن ۱۳۴۳، نخست وزیر رژیم پهلوی، حسنعلی منصور در میدان بهارستان توسط چند نفر از جوانانی که پیرو راه و اندیشه امام (ره) بودند، اعدام شد. این کار که البته تدارک و مقدمه چینی زیادی برای اجرای آن انجام شده بود^۱، سومین حرکتی بود که رژیم را در بن بست حیات فروری انداخت.

در واقع ترور منصور از چند جنبه قابل تحلیل است. از نظر سیاست داخلی و رشکستگی سیاست سرکوب خشن حرکت های روحانیت و حضرت امام (ره) را نشان می داد و در واقع به رژیم می نمایاند که تبعید امام (ره) به خارج از کشور را نباید نقطه حذف حرکت ایشان در داخل تلقی کند، از سوی دیگر تدارک و زمینه چینی های مهمی که برای قتل منصور انجام شد در واقع طراحی هسته های فکری و عملیاتی برای حرکت چریکی و شیوه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز علیه رژیم پهلوی و سیاست های ضد مردمی آن، بشمار می رفت. طوری که مبارزه مسلحانه بطور خودجوش و بدون تدارک و سازماندهی طولانی و بحث های خسته کننده درباره ضرورت یا عدم ضرورت این شیوه، شروع شد. و در واقع به یک شیوه برخورد کار آمد در مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل گشت. از سوی دیگر ترور منصور سیاست های رژیم را در قبال مسائلی که میان آن و روحانیت و حضرت امام (ره) مورد بحث بود دچار حالت انقباضی میکرد و از سرعت و یکه تازی رژیم در آن عرصه می کاست. نیز این قتل در افشاگری رژیم و ماهیت تحولات اجتماعی جامعه ایران در خارج از کشور مؤثر واقع شده و دستگاه دیپلماسی کشور که وظیفه کسب مشروعیت سیاسی در روابط بین الملل آنروز برای رژیم پهلوی را داشت دچار ضعف می نمود. در نهایت این قتل رژیم را به نوعی تجدیدنظر در رابطه اش با

۱. شرح و تفصیل این قضیه را شهید مهدی عراقی (که خود از طراحان این حرکت بود) در خاطراتش آورده است. البته خاطرات سایر دست اندر کاران آنروز هیأت های مؤتلفه (شاخه نظامی آن) نیز در این خصوص در دست است. ر. ک. خاطرات شهید عراقی: ناگفته ها، ص ۲۰۸ به بعد.

حرکت امام (ره) و فعالان آن وادار می کرد.

درباره قتل حسنعلی منصور، اسناد، مدارک و خاطرات زیادی در دست داریم. یکی از اسنادی که در اینجا ارائه می شود از ویژگی در خور توجهی برخوردار است و آن اینکه این سند گزارشی است که اداره اطلاعات شهربانی کل کشور از تحقیقات و اقدامات اولیه خود درباره قتل منصور، به احتمالاً شخص شاه ارائه کرده است، که این اقدامات شامل بازجویی های اولیه از شهید محمد بخارائی، تفتیش منزل ایشان، بازرسی منزل شهید مرتضی نیک نژاد، نحوه بازداشت شهید رضا صفار هرنندی، بازرسی ها از این دو شهید، و کشف دخالت شهید سیدعلی اندرزگو و صادق امانی در این عملیات و کشف و ضبط اسناد و مدارکی مهم از شاخه نظامی هیأت های مؤتلفه اسلامی، و نیز تدارکاتی که برای این ترور شهید مهدی عراقی، صادق امانی، از نظر تهیه سلاح، آموزش افراد و اخذ فتوی قتل منصور از امام خمینی (ره) و سایر مراجع انجام داده اند، معلوم می شود. که در نوع خود این سند را خواندنی می نماید.

همانطور که گذشت، انتخاب این سند توسط اداره اطلاعات شهربانی کل کشور رژیم پهلوی است. و روایت سند هم لحنی فاتحانه و یک سونگرا نه دارد. در واقع با این شهیدان بزرگوار چون متهمانی که دست به عملی غیر قابل گذشت زده اند برخورد شده و آن سوی قضایا را ناگفته می گذارد.^۱ گزارش (۱)

محترماً نتیجه اقدامات و تحقیقات اداره اطلاعات را در مورد ترور مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر سابق ذیلاً^۲ به استحضار می رساند:

۱- پس از جریان سوء قصد که در ساعت ۱۱۰۰ روز اول بهمن ماه ۴۳ [۱۳] محمد بخارائی یوسیله مأمورین دستگیر و به این اداره دلالت گردید. بلافاصله از نامبرده شروع به بازجویی شد که در بدو امر از گفتن حقایق امتناع داشته و در برابر سؤالات اولیه

۱. لذا جهت تکمیل برداشت ها از این سند باید به سایر منابع تاریخی، اسناد، خاطرات مراجعه کرد. از جمله خاطراتی که در این رابطه قابل اشاره اند؛ عبارتند از: فارسی، جلال الدین، زوایای تاریخ، نشر حوزه هنری، و شهید عراقی، مهدی، ناگفته ها، انتشارات رسا، و روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، جلد اول، و غیره می باشد. انشاء الله بزودی اسناد شهید سیدعلی اندرزگو توسط واحد تدوین اسناد این مرکز به محضر علاقه مندان تقدیم می شود که گوشه دیگری از این حرکت را روشن خواهد کرد.

جواب های نامربوطی داده است (۲).^۱

۲- به موازات بازجویی مقدماتی از بخارائی، مأمورینی به منزل وی اعزام و پدر و مادر نامبرده را به این اداره هدایت نمودند. از والدین وی در مورد طرز تفکر و رفتار و همچنین معاشرین نزدیک مشارالیه اطلاعاتی اخذ و معلوم گردید که محمد بخارائی از چند سال قبل دچار افکار تند افراطی به اصطلاح مذهبی گردیده و حتی نسبت به والدین خود نیز بی اعتناء بوده و اعمال آنها را نیز برخلاف موازین شرعی اسلام دانسته و تقییح می نموده است. ضمناً با چند نفر جوانان متعصب مذهبی نیز معاشرت دائمی دارد. نشانی دو نفر از دوستان صمیمی وی که در چند روز اخیر با او بوده اند از مادرش اخذ و بلافاصله مأمورین جهت دستگیری آنها اعزام گردیدند (۳)

۳- در ساعت ۱۹۰۰ همان روز (۱/۱۱/۴۳ [۱۳]) مأمورین این اداره با انجام تشریفات قانونی و حفاظتی منزل مرتضی نیک نژاد یکی از دوستان وی را مورد بازرسی قرار داده و نامبرده را با یک کیسه مدارک و اعلامیه های مختلف روحانیون که در صدد جمع آوری و اختفاء آنها بود، دستگیر می نمایند. در حینی که مأمورین مشغول تهیه صورت مجلس قانونی در منزل وی بوده اند رضا صفار هرنندی یکی از رفقای محمد بخارائی به منزل مرتضی نیک نژاد مراجعه می نماید. نامبرده نیز بوسیله مأمورین بازداشت و هر دو نفر را با مدارک و اعلامیه های مکشوفه به اداره می آورند. (۴)

۴- بلافاصله پس از ورود دو نفر اخیر الذکر به این اداره با استفاده از اصول تحقیقاتی فنی و روانشناسی از نامیردگان به طور انفرادی شروع به تحقیقات نموده پس از سه ساعت بازجویی معلوم گردید که این دو نفر به همراهی محمد بخارایی در زمان وقوع حادثه (تیراندازی به مرحوم منصور) در میدان بهارستان حضور داشته و در محل های مناسبی قرار گرفته و ناظر حادثه بوده اند و نیز اعتراف نمودند که در شب قبل از حادثه در منزل رضا صفار هرنندی با حضور دو نفر دیگر به نامهای، صادق امانی همدانی و سیدعلی اندرزگو جلسه ای تشکیل داده و در آن جلسه نسبت به ترور نخست وزیر تصمیم قطعی اتخاذ نموده و قرار می گذارند که روز پنجشنبه اول بهمن ماه موقع رفتن نخست وزیر به مجلس شورای ملی تصمیم خود را عملی نمایند ولی از ذکر اینکه این دو

شروع حرکت مسلحانه گروههای اسلامی و یک سند

نفر مسلح به اسلحه باشند جداً خودداری می نمودند (۵) (توضیحاً به عرض می رساند که این دو نفر در بدو امر از ذکر اسامی حقیقی صادق امانی و سیدعلی اندرزگو امتناع داشته و هر یک با نامهای مستعار دیگری آنها را معرفی می کردند.)

۵- پس از دستگیری این دو نفر و اخذ اعترافات لازم مجدداً محمد بخارایی تحت بازجویی قرار گرفته و به وی تذکر داده می شود که با دستگیری رفقای دیگرش مطالب بر مأمورین تحقیق کاملاً روشن گردید و آنها جریانات را به طور وضوح اعتراف کرده اند و انکار وی سودی نخواهد داشت. بخارایی از این عمل غافلگیری مأمورین سخت ناراحت شده و اظهار می دارد، من تصور نمی کردم که رفقایم این اندازه سست و بی اراده و ترسو باشند لذا به تدریج شروع به اعترافات و جوابگویی به سؤالات مطروحه مأمورین نمود و اعترافات رفقای خود را تأیید و اظهار می دارد که گفته های آنها را تصدیق می نمایم. (۶)

۵- پس از اعترافات مرتضی نیک نژاد و رضا صفار هرنندی و بعداً محمد بخارایی معلوم گردید که دو نفر دیگر (صادق امانی همدانی - سیدعلی اندرزگو) در جلسه شب قبل از ترور و حضور داشته و ضمناً صادق امانی همدانی مشوق آنها در امر ترور نخست وزیر بوده است، نظر به اینکه از ذکر نشانی منزل و محل کار صادق امانی هر سه نفر منظور، جداً امتناع داشته و در این مورد سکوت می نمودند لذا با بررسی سوابق موجود در بایگانی این اداره نشانی محل کسب و منزل صادق تعیین و در روز ۲/۱۱/۴۳ [۱۳] بوسیله مأمورین جهت دستگیری وی اقدامات لازم به عمل آمد. (۷)

۷- جهت دستگیری صادق امانی که متواری بود عملیات دامنه داری انجام و چون مشاهده شد برادر دیگر وی به اسم هاشم امانی نیز متواری است دخالت برادران مذکور در توطئه ترور برای مأمورین محرز و مسلم گردید و ضمن بازرسی محل هایی که احتمال می رفت در آنها مخفی شده باشند و همچنین اجرای یک رشته مراقبت های مداوم بدو هاشم امانی که طبق سوابق موجوده و مدارک مکشوفه عضو جمعیت فدائیان اسلام بوده و در زمان فعالیت جمعیت مزبور مسئول امور مالی و تحصیلدار فدائیان اسلام بوده است دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفت.

۸- پس از دستگیری هاشم و شروع بازجویی از نامبرده قرائن و اماراتی در مورد مخفی گاههای برادرش صادق امانی و همچنین محل اختفای اسلحه و مدارک دیگر

بدست آمد که پس از یک سلسله اقدامات تعقیبی و مراقبتی سرانجام چمدانی محتوی هشت قبضه اسلحه کمری و مقادیر زیادی فشنگ مربوطه و قالب نارنجک و همچنین چهار حلقه نوار ضبط صوت که در یک حلقه آن صدای محمد بخارائی مبنی بر خواسته‌ها و هدفهای عاملین ترور ضبط گردیده و چهار برگ نامه به خط و امضای (محمد بخارائی - رضا صفار هرنندی - مرتضی نیک‌نژاد) و مقادیر زیادی فتوکپی نامه‌های مزبور و پاکت‌هایی که روی آنها به عنوان سفارتخانه‌های خارجی در ایران و روحانیون و چند نفر دیگر نوشته شده کشف گردید (۸) و به موازات کشف چمدان مزبور خود صادق امانی نیز در ساعت چهار بعد از نیمه شب در منزل ابوالقاسم رضوی فرد وکیل دادگستری دستگیر گردید.

۹ - صادق امانی پس از دستگیری و بازجویی اعتراف نمود که از یک سال قبل به معیت برادرش هاشم و مهدی ابراهیم عراقی و عباس مدرسی فرجستانی تشکیل داده و در آن جلسات در پیرامون فشارهایی که بر روحانیون وارد می‌شود مذاکره نمود و بالاخره تصمیم به ترور اشخاص مؤثر دولت من جمله آقای علم نخست‌وزیر وقت می‌گیرند و برای آمادگی به این کار در صدد تهیه و خرید سلاح بر می‌آیند که در نتیجه به تدریج تعداد هشت قبضه سلاح کمری و مقداری فشنگ با کمک مالی هاشم امانی بوسیله برادرزاده اش تقی امانی و همچنین ابوالفضل حیدری خریداری و آماده می‌شود. ضمناً در صدد ساختن نارنجک بوده‌اند که در این مورد، مهدی ابراهیم عراقی به حمید ایبکچی که تا اندازه‌ای اطلاعات فنی دارد مراجعه و با تبادل نظر بگدیگر و با استفاده از لوله‌های دو (۲) اینچی آب، چند قطعه نارنجک تهیه کرده و در حوالی جاده خراسان منفجر و آزمایش می‌کنند. نظر به اینکه نتیجه آزمایش نارنجک‌های مزبور رضایت بخش نبوده لذا شروع به تهیه قالب نارنجک از نوع نارنجک‌های ارتشی می‌نمایند که یک قالب آلومینیومی و یک قالب گچی بدین منظور تهیه می‌نمایند و تصمیم داشته‌اند که از این نوع چهل عدد نارنجک تهیه و آماده سازند که موفق نشده‌اند. (۹)

۱۰ - محرکین و عاملین توطئه قتل مرحوم منصور در بازجویی‌های خود اعتراف نموده‌اند، سال گذشته موضوع ترور آقای علم مطرح بوده یک بار عباس مدرسی فوراً نزد آقای میلانی به مشهد اعزام داشته‌اند که در مورد ترور اشخاص مؤثر مخالف روحانیون از مشارالیه فتوی بگیرد که میلانی اظهار داشته این عمل جایز نیست (۱۰)،

ضمناً حبیب الله عسگراولادی را که از مریدان خاص آقای خمینی و مسئول جمع آوری وجوه سهم امام می باشد به قم اعزام و نظر خمینی را در مورد ترور، استعلام می نمایند که مدعی هستند خمینی این عمل را صلاح ندانسته.

سپس شیخ محی الدین انواری از طرف عاملین توطئه در مورد اخذ فتوی به خمینی مراجعه و به وی نیز جواب رد داده می شود، مجدداً حبیب الله عسگراولادی را به قم اعزام و به وی مأموریت می دهند از آقای خمینی چنین سؤال بکنند (چنانچه اشخاصی قصد ترور اشخاص مؤثری از دولت را داشته باشند آنان را منع بکنند یا نکنند) در این مورد مدعی هستند که خمینی چنین پاسخ داده است (شما چه کاره هستید [که] منع بکنید یا نکنید). (۱۱)

۱۱ - صادق امانی اعتراف نموده در مورد ترور اشخاص با شیخ جواد فومنی (یک ماه است فوت کرده) نیز مشورت نموده. نامبرده با این عمل موافق بوده است (۱۲).

۱۲ - در اثر تحقیقات مداوم هفده نفر عاملین و معاونین جرم (ترور) که هر یک به نحوی در این امر دخالت داشته اند با مدارک مثبت دستگیر و کلیه آنها به عمل خود اعتراف کرده اند (۱۳). یک نفر به نام سیدعلی اندرزگو (رابط صادق امانی با سه نفر عاملین ترور) متواری است که به زودی دستگیر خواهد شد، ضمناً سه نفر دیگر (حسین دانشپور مقدم - علی اصغر حاجی بابا، شیخ محمدباقر محی الدین انواری) که هر یک به نحوی با متهمین پرونده ارتباط داشته اند ولی مدارک لازم برای ارائه اتهام آنها در این پرونده موجود نبود دستگیر و جهت تعقیب موضوع به ساواک تحویل گردیده اند. (۱۴)

۱۳ - ضمن تحقیقات از دستگیر شدگان معلوم گردید که شش نفر از آنها در هیأت [های] مؤتلفه اسلامی که از یک سال قبل به منظور تمرکز جمعیت های مذهبی تشکیل گردیده عضویت دارند که در مورد هیأت مزبور اطلاعات جالب توجهی از شش نفر منظور کسب و در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت کشور قرار داده شد (۱۵).

[حاشیه سمت راست صفحه اول سند]

رونوشت امریه به تیمسار ریاست شهربانی کل که اصل آن در پرونده کلی ضبط است (به شرف عرض مبارک ملوکانه رسید در مورد دستگیری سیدعلی اندرزگو اوامر مبارک همایونی شرف صدور یافت).

توضیحات:

۱- این گزارش توسط اداره اطلاعات که زیر مجموعه ای از شهربانی کل کشور آن روزگار بود تهیه شده و به احتمال زیاد برای شخص شاه و سایر مقامات عالی رتبه ارسال شده است.

۲- احتمالاً منظور شهید بخارائی بعهده گرفتن کل قضیه ترور و جلوگیری از لو رفتن سایر دوستانش بوده است. که بعد متوجه می شود سایر دوستان وی نیز توسط مأمورین شهربانی دستگیر شده اند، لذا مقاومت را بی فایده می بیند.

۳- این نکته که تهیه کننده گزارش به عنوان نقطه ضعفی برای آن شهید بزرگوار می داند، توسط شهید مهدی عراقی در کتاب خاطراتش تبیین شده است و ایشان در این رابطه می گویند؛ مأمورین دم در خانه شهید بخارائی می روند «... مادر محمد را برمی دارند و می آورند شهربانی. خوب، مادر تا می آید چشمش می افتد به بچه اش، عواطف مادری یک مقدار تحریک می شود و شیون و واویلا و گریه، می رود توی اتاق [و می گوید] بگو نه، حرفهات را بزن. اینها قول داده اند اگر تو حرفهات را بزنی وگت می کنند. از این حرفها می زند. خلاصه، [مادر می گوید اگر] نگوئی عاقت می کنم، او [شهید بخارائی] هم می گوید خیلی خوب، تو من را عاق کن من هم تو را عوقت می کنم... خلاصه... بعد هم محمد عصبانی می شود مادرش را از اتاق بیرون می کند، می گوید برو بیرون بابا، بگذار من کار خودم را بکنم. « ناگفته ها - ص ۲۱۳ در واقع در گزارش نیامده است که مادر ایشان هم به شهربانی جلب شده بود.

۴) در واقع یک اشتباه تاکتیکی سبب شد که مأمورین به سهولت به این دو دست پیدا کنند، این گونه که پس از ترور منصور، حاج صادق امانی «... عوض اینکه به اینها بگویند ۱۵ روز منزل نروید یا جایی معرفی کند به اینها که از امشب بیاید مثلاً در فلان جا باشید. اشتباه این می شود که ایشان می گویند تا ۱۵ روز ما همدیگر را نبینیم. خوب این بچه ها هم خیال می کردند که مسئله آی نیست حالا، خوب محمد [بخارائی] را هم که مثلاً می شناسندش و او هم که اعترافی نمی کند...» لذا احتمال دستگیری سریع را نمی دادند. « ر. ک. ناگفته ها - ص ۲۱۴

۵) ظاهراً منظور از این دو نفر که مسلح نبوده اند (شهید سیدعلی اندرزگو و صادق امانی همدانی) جهت سلب مسؤلیت و شراکت در ترور منصور از آن دو است در حالی

که حداقل در مورد شهید اندرزگو این گونه نبوده و به روایات متعدد وی وظیفه داشته اگر بخارائی موفق نشد، او کار را تمام کند. خانم ایشان هم در مصاحبه ای گفته است، آن شهید به من یکبار گفت که تیر خلاص را من به منصور زدم.

۶) درباره جریان اعتراف گیری از افراد نامبرده که گزارش نویس خیلی به اختصار برگزار کرده است رجوع به خاطرات شهید عراقی شود؛ ناگفته ها، صص ۲۱۷ به بعد.

۷) هنرنمایی های مأمور شهربانی در تصویر چهره ای زیرکانه و کارآ از دستگاه پلیسی رژیم شاه در لابلای این سطور را نشان می دهد. در واقع غلو وی درباره کار سیستماتیک اداره بایگانی و کشف هویت آن اداره، درست نیست. در اسنادی که از شهید اندرزگو بدست خواهیم داد مطرح می گردد که آن گونه که رژیم تبلیغ می کرد از دستگاه پلیسی کارآمدی بهره مند نبوده، و فقط در اعمال رویه های غیر اخلاقی و غیر انسانی در مواجهه با انقلابیون دستی گشوده و هنرمند داشته است. جهت روایت دیگری از دستگیری برادران امانی رجوع کنید به ناگفته ها: صص ۲۱۸ به بعد.

۸) کشف چمدان مزبور در غروب نهم بهمن اتفاق افتاد. شهید مهدی عراقی می گوید یک خطای تاکتیکی دیگر حاج صادق سبب گسترش کشفیات شهربانی شد. در واقع ایشان اسلحه ها و تمام مدارك دیگر را داخل یک چمدان گذاشته بود. آنهم بدون اینکه به ما بگوید. حتی نوار بخارائی و قطعنامه هم داخل آن چمدان بوده است. ناگفته ها - صص ۲۲۰.

۹) بجز علم، طرح ترور بسیاری از مقامات رده بالای رژیم طرح می شود، حتی شهید اندرزگو تا مدت های زیادی به دنبال اجرای طرح ترور سپهبد نصیری بوده است که موفق نمی شود. دکتر اقبال هم مطرح بوده است.

۱۰) شرح این اقدامات را شهید عراقی بازگو نموده اند، ناگفته ها: صص ۲۰۵ به بعد.

۱۱) گزارش نویس پلیس شاهنشاهی، اینجا حداقل انصاف را به خرج نداده است. چه خوب بود با اقرار به واقعیتی غیر قابل چشم پوشی، حداقل با انعکاس واقعیت خدمتی درست به رژیم متبوع خود می کرد. اولاً عباس مدرسی فرجهت اخذ فتوی به نزد آیه ا... میلانی اعزام نشده بود، بلکه آن شخص آقای حیدری بود که طبق نقل خود ایشان و تصریح شهید عراقی آقای میلانی فتوی بر این کار صادر کردند: ر. ک. خاطرات

آقای حیدری در دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، جلد ۷- ص ۶- ۲۸۵. در واقع گزارش نویسنده با این کار قصد داشته از اهمیت قتل منصور با برداشتن تائید علما از آن در افکار عمومی بکاهد.

۱۲) درباره چگونگی اخذ فتوی از حضرت امام (ره) در این خصوص ر. ک: ناگفته‌ها: ص ۹- ۲۲۸. در واقع قصد گزارش نویسنده خدشه وارد آوردن به فتوی امام (ره) در این زمینه است. در حالی که ظاهراً متوجه نیست قتل منصور به تصویب شورای ۵ نفره ای از علما که امام به عنوان نماینده خود در رابطه با هیأت‌های مؤتلفه معرفی کرده بودند، رسیده بوده است. بعلاوه قتل منصور شامل حکم مفسد فی الارض می شده که تغییر ناپذیر بوده است. این نکات را شهید عراقی در این خصوص متذکر شده‌اند. ر. ک؛ ناگفته‌ها، ص ۹- ۲۲۸.

۱۳) شیخ جواد فومنی از روحانیان مرتبط با افراد مؤتلفه اسلامی و در جای خود شایسته یک معرفی از نظر اندیشه‌های جالب توجه سیاسی و اجتماعی است. البته شهید عراقی می گویند، پای ایشان را چون فوت کرده بود به میان کشیدیم. ر. ک ناگفته‌ها: ص ۲۲۹.

۱۴) البته این گونه هم نبود که این گزارش نویسنده با قطعیت می گوید، ساواک تا سالهای دهه ۵۰ به دنبال شخصی به نام شیخ حسن یزدی زاده بقدری تلاش بی ثمر کرد که خسته شده بود.

۱۵) حساسیت رژیم از مدتها قبل نسبت به هیأت‌های مؤتلفه اسلامی معطوف شده بود و آن را تشکیلاتی فراگیر وابسته به شخص امام تحلیل می کرد. خوشحالی رژیم از کشف و دستگیری برخی از سران این هیأت‌های مؤتلفه در عبارات گزارش نویسنده مزبور مشهود است. درباره مسئله فوق و فشار بازپرسها جهت کشف بیشتر این تشکیلات رجوع کنید به ناگفته‌ها: ص ۲۲۵ به بعد.